**5شنبه 24/8/1403-12جمادی الاولی 1446-14نوامبر2024-درس10تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم –اصلاح ناپذیری معرضین و معارضین اصلح**

[سوره الأنعام (6): آيات 35 تا 37]

وَ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّماءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدى‏ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِينَ (35) إِنَّما يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتى‏ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (36) وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قادِرٌ عَلى‏ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (37)

ترجمه‏

اگر روى گردانى آنها بر تو دشوار است، مگر مى‏توانى نقبى در زمين يا نردبانى در آسمان بجويى و آيه‏اى براى آنها بياورى! اگر خداوند ميخواست، آنها را براه هدايت مى‏آورد. پس از جاهلان نباش. تنها كسانى ترا اجابت مى‏كنند، كه گوش شنوا دارند. مردگان را خداوند مبعوث مى‏كند، آن گاه بسوى او بازگردانيده ميشوند.

گفتند: چرا از جانب پروردگارش آيه‏اى بر او نازل نشد؟ بگو: خداوند قادر است كه آيه‏اى نازل كند. ولى بيشتر آنها نميدانند.

بيان آيه 35- 36- 37

لغت‏

نفق: نقب و پناهگاه در زير زمين. اصل اين كلمه به معناى خارج شدن است.

منافق يعنى كسى كه خارج از ايمان است. نفقه يعنى چيزى كه از دست انسان خارج مى‏شود.

سلّم: نردبان وسيله سالمى براى بالا رفتن.

استجابت: فرق آن با اجابت اين است كه در استجابت، معناى قبول است ولى اجابت، اعم از رد و قبول است. برخى هر دو را بيك معنى دانسته‏اند.

اعراب‏

فَإِنِ اسْتَطَعْتَ‏: جواب شرط محذوف است. يعنى «فافعل» حذف جواب شرط در هر جا كه معلوم باشد، صحيح است.

مقصود

وَ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّماءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ: خداوند متعال، به پيامبر خود مى‏گويد: اينها از كفر خود دست بردار نيستند و ايمان نمى‏آورند، اگر بى‏ايمانى و گمراهى آنها بر تو دشوار است، در صورتى كه مى‏توانى، راهى بدرون زمين يا نردبانى بسوى آسمان، پيدا كن و براى آنها نشانى بياور كه آنها را به ايمان مجبور كند و كفر را ترك كنند. ابن عباس مى‏گويد:

مقصود اين است كه آيه‏اى بهتر و آشكارتر از قرآن وجود ندارد كه براى آنها بياورى.

كسى كه در برابر قرآن سر تسليم فرو نياورد، در برابر هيچ چيز تسليم نميشود.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدى‏: اگر خدا ميخواست، اين قدرت را داشت كه آنها را مجبور كند كه دست از كفر برداشته، مسلمان شوند، لكن چنين كارى نميكند،زيرا شرط تكليف، داشتن اختيار است و اجبار با تكليف، سازگار نيست. و اگر كسى را بر كارى اجبار كنند، كيفر و پاداش وى در برابر آن كار، ساقط ميشود. مقصود اين نيست كه خداوند نميخواهد كه آنها ايمان بياورند. بلكه مقصود اين است كه ايمان اجبارى آنها را نميخواهد و آنها در كفر خويش خدا را مغلوب نكرده‏اند. او قادر است كه ميان ايشان و كفر فاصله اندازد و آنها را از كفر منع كند. لكن اراده خداوند، اين است كه آنها با اراده و اختيار خود ايمان بياورند تا سزاوار پاداش شوند و با تكليف آنها هم منافاتى نداشته باشد.

فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِينَ‏: گفته‏اند: يعنى جايى كه بايد صبر كنى بى‏تابى نكن اين كار، در خور مردم جاهل است و اگر بى‏تابى كنى براه آنها رفته‏اى! برخى گفته‏اند:

مقصود اين است كه از مقام رسالت نفى جهل كند. يعنى: حالا ديگر آنها را شناخته‏اى و دانسته‏اى كه نور ايمان تاريكخانه قلوب آنها را روشن نخواهد كرد. پس نبايد از حال آنها جاهل باشى و نسبت بكفر و بى‏ايمانى آنها اظهار ناراحتى كنى. اين خطاب را با شدت و درشتى بيان ميكند، تا پيامبر خود را از اين حالت، كاملا دور گرداند.

علت ايمان نياوردن آنها چيست؟ در آيه بعد، به بيان همين علت پرداخته، مى‏فرمايد:

إِنَّما يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ‏: كسانى دعوت ترا اجابت كرده، ايمان مى‏آورند، كه گوش شنوا داشته، سخن ترا بشنوند و آيات قرآنى در گوش جان آنها نفوذ كند و درباره آنها بينديشند. اما اينها گويى گوش شنوا و قوه انديشه را از دست داده‏اند و ايمان نمى‏آورند. شاعر مى‏گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لقد اسمعت لو ناديت حيّا |  | و لكن لا حياة لمن تنادى‏ |
|  |  |  |

يعنى: اگر زنده‏اى را صدا مى‏زدى، صدايت را مى‏شنيد و جوابت مى‏داد، لكن كسى كه او را صدا مى‏زنى، حيات ندارد.

وَ الْمَوْتى‏ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ‏: آرى اينها بمنزله مردگانند. هم چنان كه مردگان را قوه شنوايى و تدبر و تفكر نيست، اينها هم قوه شنوايى و تفكر را از دست داده‏اند. همانطورى‏كه تو از مردگان توقعى ندارى، از اينها هم توقعى نداشته باش. بگذار در جهل و بيخبرى و خيره سرى باقى بمانند. خداوند قدرت دارد كه مردگان را زنده كند و قوه شنوايى و تفكر را به آنها بازگرداند. اينها نيز در روز قيامت زنده ميشوند و در آن روز خوب مى‏شنوند و خوب مى‏فهمند. خلاصه اينكه: كسى گوش حق نيوش دارد و ترا اجابت مى‏كند كه مؤمن باشد. آدم كافر همچون مرده بى‏رمق است، حركتى دارد، اما خاصيتى ندارد. از اجابت او مأيوس باش، تا قيامت فرا رسد و از راه ناچارى ايمان بياورد.

برخى گويند: يعنى كسى ترا اجابت مى‏كند كه زنده دل باشد. اينها مرده دلند و ايمان نمى‏آورند.

ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ‏: اكنون در وصف مردگان مى‏فرمايد: پس از آنكه آنها را زنده كرد، بسوى حكم خداوند باز مى‏گردند. برخى گويند: يعنى خداوند آنها را از قبرها برمى‏انگيزد آن گاه بجايگاه حساب، رجوع ميكنند.

باز هم سخنى از زبان كفار

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ‏: اين سخن از زبان رؤساى گردنكش قريش است وقتى كه خود را از مبارزه با قرآن عاجز و زبون ديدند، گفتند: چرا معجزه‏اى همچون عصاى موسى و شتر قوم ثمود، ندارد؟ يك جا خداوند جواب اين ايراد را اينطور داد: «أَ وَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ» (عنكبوت 51: آيا براى آنها كافى نيست كه ما بر تو كتاب نازل كرده‏ايم؟) در اينجا جواب ديگرى داده، مى‏فرمايد:

قُلْ إِنَّ اللَّهَ قادِرٌ عَلى‏ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً: بگو: خداوند قادر است كه آيه‏اى نازل كند كه برابر خواست آنها باشد.

وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ‏: ولى بيشتر آنها نميدانند كه اگر خداوند چنين آيه‏اى را نازل كند، در صورتى كه ايمان نياورند، گرفتار عذاب و هلاك ميشوند و اين بر خلاف مصلحت آنهاست. برخى گفته‏اند: يعنى آنها نمى‏دانند كه همين‏آياتى كه نازل كرديم براى اهل انديشه و تدبر، قانع كننده و كافى است.

برخى از ملحدين اعتراض كرده‏اند كه طبق اين آيه، خداوند آيه‏اى بر پيامبر خود نازل نكرده است، زيرا اگر نازل كرده بود، در اينجا بيان ميكرد.

لكن اينها توجه نكرده‏اند كه مشركين آيه مخصوصى را ميخواستند كه خداوند چنين آيه‏اى را بنا بمصلحت، نازل نفرموده است. مع الوصف آيات قرآنى و معجزات آشكارى بر پيامبر خود نازل فرمود كه آنها مشاهده ميكردند و اگر در همه آنها يا در بعضى از آنها مى‏انديشيدند، پيامبر را تصديق و به نبوتش اعتراف ميكردند. در جاى ديگر فرمود: اگر آنچه آنها ميخواهند، براى آنها نازل كنيم، باز هم ايمان نخواهند آورد (آيه 111 همين سوره) و نيز فرمود: «وَ يَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ» (يونس 20: گفتند: چرا آيه‏اى از پروردگارش بر او نازل نشد؟ بگو: همه آيات پيش خداست) يعنى آيات در قدرت خدا هستند و هر كدام را بخواهد، نازل مى‏كند. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

رفتار اصلاح ناپذیر معرضین و معارضین اصلح

در تداوم مباحث مبارزه و معارضه با اصلح توسط غیر اصلح که یک ظلم آشکار محسوب میشود در آیات این نوبت از اصلاح ناپذیری این معرضین و روی گردانان از اصلح گزارش میشود البته این اعراض و رویگردانی برای اصلح ،کبیر وسخت است قابل هضم نیست که چگونه اینان با این همه اجتماع شرائط شایستگی در او و تاییدات بالادستی محرز باز اعراض میکنند گویا ادله و نشانه و آیه هایی بیش تری را برای اثبات شایستگی او طلب میکنند واین بر اصلح سخت و لاینحل است در عین حال مقامات عالی به اصلح دلداری و قوت قلب میدهند و از حمایت او دست بر نمیدارند و به و ی میگویند اگر اعراض آنها بر تو سخت است و دنبال راهی بر رفع اعراض آنها هستی از سر شفقت و دلسوزی وَ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ میتوانی یا اگر بتوانی نشانه های خارق العاده جدید و دیگری برای آنها بیاوری بسیار خوب از زیر زمین بیاور در زمین اگر میتوانی و ما هم کمک کنیم نقبی عمیق در زمین بزن و از زمین خارج کن آن نشانه ای که اینان را قانع کند

فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ یا نردبانی پیداکنی بالا بر تا تو را بالاببرد و از فضاهای دست نیافتنی دست ببری و نشانه ای سماوی برای اقناع و ایمان آنها بیاوری بیاور و میشود آورد با حمایت ما أَوْ سُلَّماً فِي السَّماءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ ولی فائده ای ندارد این ها لج کرده و مرده دلند و بنا بر روی آری به حقانیت اصلح و اعتراف به شایستگی او ندارند قابل اصلاح و هدایت نیستند مومن نمیشوند حتی مسلم نمیشوند آنها را رها کن نرود میخ آهنین در سنگ .هر کار کنی هر نشانه عالی بیاوری تغییری در وضعیت انکاری و اعراضی و تخریبی آنان پدید نخواهی آورد و نخواهد آمد خدا وند هم که عالیترین مقام و مدیر بالادستی توست و تو را نصب و بعث کرده و شایستگی تو را تایید کرده است با ایمان اجباری و غیر اختیاری و غیرآزادانه و داوطلبانه هیچ کس موافق نیست راهبرد و سنت او بر ایمان و گرایش اختیاری افراد به اصلح است لذا اگر میخواست این توانایی و امکان بود که همه را زیر چتر تو و هدایت به تو و ایمان به تو گرد آورد و همایش کند ولی این کار را نمیکند زیرا ایمان اجباری فائده و ثمره انگیزشی بر سازمان تحت اداره اصلح ندارد و او جز تخریب موریانه ای کاری برای مجموعه نمیکند جز ببار آوردن خرابی لذا ول کن و رها کن اینها را وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدى‏ این اصرار ها جاهلانه است یعنی جهل به خبث باطن معرضین لجوج است که به هیچ وجه سر آشتی با اصلح ندارند تو باطن آنها را نمیدانی مثل ما تو دلسوزی حریص بر هدایت آنها هستی این اصرار ت نادانانه است یعنی تورا در ردیف و عداد جاهلان قرار میدهد ( وقتی پیامبر اصلح معصوم را در خطر قرار گرفتن در جمع جاهلان قرار میدهد یعنی سایر مدیران شایسته در هر عصرو مصر به طریق اولی ملقب به جهل میشوند . موصوف به نادانی میشوند اگر بیهوده اصرار بر اصلاح و اقناع معرضین و معارضین اصلح کنند) این نادانی و عدم شناخت پلیدی اینان است و عدم شناخت سنت الهی و راهبرد ربوبی بر عدام الزام و اجبار و اکراه افراد به ایمان و هدایت و ایصال الی المطلوب است فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِينَ (35) و این را بدان ای اصلح عزیز و دلسوز: که تو شنوایان را میتوانی بشنوانی نه ناشنوایان را و اینان عمدا نمیشوند در گوش خود پنبه دارند و در قلب خود غِل ،هر چه تن صدا را هم بالاببری افاقه و فائده ای ندارد کسانی دعوات و آیات و نشانه ها ی شایستگی تو را آویزه گوش میکنند که گوش دهند وتورا استجابت و اجابت کنند فقط کسانیکه اراده گوش کردن دارند و مستمع هستند تو را درک میکنند و به راه می آیند این هم سنتی از خدا ست ِانَّما يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وقتی گوشی های خود را خاموش کرده اند حرف تو به گوش آنان نمیرسد بالا تر ای مدیر اصلح اینان مردگانند نه فقط کران و ناشنوایان قلب آنها مرده است زیرا هدایت مربوط به قلب است بله همین مردگان روزی زنده میشوند و چشم و گوششان باز میشود در سرای پاسخگویی و معاد، آنجا میشوند و می فهمند و لی چه سود وَ الْمَوْتى‏ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ خدایی که این جا و در این سازمان این مخاطبان لجوج را هدایت به اجبار نمیکند در موقع مناسب آنها را به اصلحیت تو وا میدارد در یوم البعث و آنها را به اقرار حقیقی وامیدارد جایی که ظرف مواخذه و محاسبه است نه جای اختیار و عمل ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (36) لذا اینان هدایت ناپذیرند فعلا و ماهم بنا نداریم آنها را بزور هدایت کنیم و هم چنان اصرار دارند که اگر اصلح و شایسته ای ،باید آیه بر تو نازل شود چرا نازل نمیشود قبلا مطالبه میکردند برو آسمان و آیه بیاور یا از زیر زمین اگر هم می آوردی قبول نمیکردند حال میگویند از مقامات بالا باز باید نشانه شایستگی برای او نازل شود و ارائه گردد چرا نازل نمیشود دائما و روزانه بر او نشانه ها ؟ از مدیران عالی و مافوق او ؟ وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ به اینان از سوی ما ای اصلح پاسخ بده به این سوال استنکاری و احتجاجی آنان که مقامات عالی من کسانیکه شایستگی مرا میدانسته اند و مرا نصب کرده اند میتوانند مرتب و مستمر آیه و نشانه برای اصلحیت من ارائه دهند و نازل کنند قُلْ إِنَّ اللَّهَ قادِرٌ عَلى‏ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً این توان و امکان را دارند ولی کار عبث نمیکنند چون حکیم هستند ولی اکثریت معرضین از این توانایی مقامات عالی بی اطلاعند اگر هم دیگر نشانه ارائه نمیدهند علت دارد و آن بی تاثیری آن است زیرا که معرضان نادانند اکثرشان وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (37)

***نکته*** : در آیه اول اصلح هنوز امید و انگیزه و طلب اقناع و اصلاح معرضین و معارضین را داشت ولی در اثر تبیین سنت الهی بر عدم اصلاح اینان قانع شده و خودش هم همزبان و هم آوا با مقامات عالی میگوید یا مامور به پاسخ میشود که خدا میتواند باز آیه برای شایستگی من بیاورد ولی نمی آورد چون شما علم پیدا نمیکنید اکثرتان .

***نتیجه*** : وقتی کسی به هر دلیل رفتار سازمانی اش با مدیریت رفتار اصلاح نمیشود باید آنها را رها کرد و از آنها اعراض کرد و از آنها به طرق گوناگون جداشد و از سازمان جدا کرد (والله العالم)

برای مطالعه :

[سوره الأنعام (6): آيات 38 تا 39]

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ‏ءٍ ثُمَّ إِلى‏ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (38) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُماتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (39)

هيچ جنبنده‏اى در زمين و هيچ پرنده‏اى كه ببالهاى خود پرواز كند، نيست، جز اينكه امتهايى هستند مثل شما. ما هيچ چيز را در كتاب فرو گذار نكرده‏ايم.آن گاه بسوى پروردگارشان محشور مى‏شوند.

آنان كه آيات ما را تكذيب كرده‏اند، كر و لالند در تاريكيها. هر كه را خدا بخواهد گمراه ميكند و هر كه را بخواهد بر راه راست، قرار مى‏دهد.

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)